

### متن پرسش

سلام به استاد گرامی: در کانال «وارستگی» [https://eitaa.com/varastegi\\_ir](https://eitaa.com/varastegi_ir) جمله‌ای از جناب آقای دکتر داوری آورده است که ایشان می‌فرمایند: «اگر در دهه‌های اخیر بعضی فلسفه‌های معاصر با نظر به فلسفه و عرفان اسلامی فهم شده‌است، این کوشش را التقاط و درهم آمیختن افکار و آراء متباین با یکدیگر نباید دانست. بلکه جهدی فکری برای درک گذشته و فهم زمان و تاریخ و نسبت ما با قدیم و جدید و جهان متجدد است. این معنی را کسانی که مستبصر نیستند و فلسفه و علوم انسانی را صرفاً امور آموختنی می‌دانند، در نمی‌یابند.» [https://eitaa.com/varastegi\\_ir/۵۸۵](https://eitaa.com/varastegi_ir/۵۸۵) حال سؤال بنده آن است که سخن ایشان را چطور معنا کنیم؟ با تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چنانچه ملاحظه می‌فرمایید ایشان ما را متذکر این امر مهم می‌نمایند که اگر فلسفه‌های معاصر بخصوص فلسفه‌های فیلسوفانی مانند دکارت و کانت و هگل و هایدگر و گادامر را مورد نظر قرار دهیم و متوجه جهانی بشویم که این فیلسوفان در آن قرار دارند؛ عملاً با مسائل و دغدغه‌های بشر جدید روبرو شده‌ایم و با متفکرانی به موضوعات می‌اندیشیم که موضوعات امروز ما است. و حال اگر با چنین دغدغه‌هایی به متون عرفانی و فلسفی خود بنگریم معلوم است که بهره‌های فراوانی از میراث عمیق و حکیمانه خود برای امروزمان به دست می‌آوریم. عمده آن است که در نظر به فلسفه این فیلسوفان بزرگ بنا را در فهم و همراهی با آنها قرار دهیم نه آنکه از ابتدا بنا را برای مقابله و نفی آنها بگذاریم. موفق باشید.